

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده: نیک محمد وصال

## کلام مختصر در تحقیق حجر

بشنو از من زو کلامی مختصر  
یافتم او را به توفیقات رب  
باشد او یا معدنیات موات  
کس زمرده نشنود آواز حی  
نامش اندر اصطلاح آمد حجر  
ضد طبع او بود طبع ذکر  
پس بیاید یافتن نعم المبین  
بازشان دارد ز تفریق و فرار  
بیضه باشد نامشان ای محتشم  
کان بود روح و جسد با نفس یار  
نامها باشد تو از آن خوش بیاب  
فاش میگویم علی وجه الحسن  
وان ذکر مانند خواری خوش بصر  
لیک در معناست شمس نوربار  
کاش بیرون بودمی از زیر میغ  
شست و شوئی مینمودم بس لطیف  
کردمی مانند سینا سینه را  
مفلسان را گنج ها بگشادمی  
شبروان فقر را حتی القیام  
حق آن سازنده لیل و نهار  
بند بندم را کنید از هم جدا  
ان فی قتلی حیوة فی حیوة  
یافتید از من علوم من لدن  
کیست چون من باوقوف و اوستاد  
آمدش از حق خطاب ارجعی  
هم بمن شد بسته هم اشکسته شد  
که سپید آید برنگ و گه سیاه

بگذر از این قیل و قال اندر حجر  
که پس از چهل سال با رنج و تعب  
حاش لله که ز حیوان و نبات  
بگذر از تدبیر مرده یا بنی  
جمع چون گردید انثی با ذکر  
طبع انثی چون که گردد سرد و تر  
این دوا باشد فرار آئین و دین  
که دهد الفت میان این دو یار  
جمع گردیدند چون این سه بهم  
باشدت معلوم ای صاحب وقار  
هر یکیرا ز این سه بی حد و حساب  
لیک وصف هر یکی را با تو من  
هست انثی از سفیدی چون قمر  
گرچه در ظاهر بود تاریک و تار  
فاش گوید هر زمانی بی دریغ  
کاش زین اقدار و اوساخ کثیف  
صیقلی میدادم این آئینه را  
بینوایان را نوا ره دادمی  
نورپاشی مینمودم بر دوام  
ای حکیمان حق ذات کردگار  
تیغ حکمت را برآرید از وفا  
اقتلونی اقتلونی یا ثقات  
گر مرا گردید پاک و مطمئن  
از عطار دمهان دارم نژاد  
من همان نفسم که او را در نبی  
هر طلسمی که بدنیا بسته شد  
وان سیم رکن ار تو باشی مرد راه